

اعتبارسنجی شهادت مرد در اثبات زناى همسر

حسن پورلطف‌الله*

احمد مرتاضی**

چکیده

در برخی موارد ممکن است یکی از شهود زنا، شوهر زن متهم، باشد. اکثر فقها بر این باورند که شهادت زوج بر زناى زوجه، مقبول و موجب ثبوت حدّ زنا می‌باشد. بر همین مبنا، بیشتر فقهای مشهور، نظریه عدم قبول شهادت زوج را تنها در صورتی موّجه می‌دانند که زوج، قبل از شهادت، زن خود را قذف نموده باشد. بعضی نیز بین زوجه مدخوله و غیرمدخوله قائل به تفصیل شده و عدم قبول شهادت زوج را تنها در صورت اول صحیح می‌دانند. در مقابل، گروهی از فقها معتقدند با شهادت زوج، حدّ زناى زوجه ثابت نمی‌شود و بر زوج، لعان و بر شهود دیگر، حدّ قذف ثابت می‌گردد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد قول اخیر، دارای مبانی مستحکم و اعتبار کافی بوده و در مجموع، دیدگاه موّجهی به نظر می‌رسد و قانون مجازات نیز گرچه حکم صریحی در این مسئله ندارد اما اطلاق ماده ۱۷۷ آن می‌توان مؤید همین نظریه باشد.

کلیدواژه‌ها: شهادت زوج، زناى همسر، زوجه غیرمدخوله، زنا، حدّ قذف.

۱. مقدمه

افزون بر اقرار چهار مرتبه شخص بالغ، عاقل و مختار (ابن‌براج، ۱۴۰۶، ۵۲۴/۲؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۲۷۹/۴۱)، یکی دیگر از ادله اثبات زنا، بیّنه و شهادت گواهان است. توضیح مطلب اینکه، ارتکاب زنا، با شهادت چهار مرد عادل یا سه مرد و دو زن یا دو مرد و چهار زن

* دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه سمنان (نویسنده مسئول)

hassan.pourlotfollah66@gmail.com

** استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه تبریز، a.mortazi@tabrizu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۰۷

ثابت می‌شود با این تفاوت که با شهادت دو مرد و چهار زن، تنها، حدّ تازیانه ثابت می‌شود نه حدّ رجم. باید توجه داشت که حدّ زنا، با شهادت زنان به طور مستقل، یا با یک مرد و شش زن، یا با شهادت یک نفر به انضمام سوگند، ثابت نمی‌شود. شایان ذکر است که شهادت شهود، در صورتی دارای اعتبار بوده و پذیرفته می‌شود که، اولاً: تحمل شهادت توسط همه گواهان، از روی حس و مشاهده باشد و ثانیاً: همه شهود بر یک فعل و در زمان و مکان واحد، شهادت دهند. ثالثاً: همه شهود، در مورد عمل رخ داده، در یک زمان، شهادت دهند بگونه‌ای که از نظر زمانی، عرفاً افتراق در ادای شهادت، حاصل نشود. حال با مدنظر قراردادن شروط مذکور، اگر گواهان، در کیفیت ادای شهادت با یکدیگر اختلاف نمایند، بگونه‌ای که برخی از روی حس و مشاهده، و برخی دیگر با حدس و گمان شهادت دهند یا بر فعل واحد، شهادت ندهند یا تعداد گواهان، به حد نصاب نرسد؛ در همه این موارد، علاوه بر این که حدّ زنا ثابت نمی‌گردد، شهود نیز متحمل حدّ قذف خواهند شد. (شهیدثانی، ۱۴۱۰، ۴۹/۹-۵۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۲۹۶/۴۱-۳۰۵؛ طباطبایی، بی‌تا، ۴۶۳/۲-۴۶۵؛ خوبی، ۱۴۲۲، ۲۱۷/۱-۲۱۹).

۲. بیان مسئله

در برخی موارد، یکی از شهودی که برای اثبات زنا یکی زن اقدام می‌کنند، همسر همان زن متهم، می‌باشد. حال، با توجه به اینکه حدّ نصاب پذیرش شهادت گواهان در زنا، چهار مرد عادل است این مسأله پیش می‌آید که آیا شهادت شوهر صلاحیت اثبات زنا همسر خود را دارد؟ مسأله‌ی مورد اشاره، یعنی حکم پذیرش و یا عدم پذیرش شهادت شهود مذکور، مورد اختلاف شدید فقهای امامیه واقع شده است به نحوی که مشهور فقیهان، قائل به پذیرش شهادت مزبور بوده و گروهی، شهادت همسر را بطور کلی فاقد صلاحیت لازم دانسته و جمعی دیگر نیز قائل به تفصیل در این زمینه شده‌اند. با نگاهی ژرف به ابعاد مسئله، این نکته، روشن می‌گردد که سبب تبدیل موضوع یادشده به یکی از خاستگاه‌های اختلاف نظر فقهی، آن است که لسان روایات وارد شده در این زمینه، گوناگون می‌باشد. شگفت اینکه، در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) نیز -که در واقع، مرجع محاکم قضایی و آرای صادره می‌باشد- در این رابطه، خلأ قانونی وجود داشته و قانون مزبور، به هیچ عنوان متعرض مسأله‌ی یادشده نگردیده است. حال آن که لازم می‌بود قانونگذار، جهت ارائه وحدت رویه در دادرسی، با مراجعه به متون فقهی و بررسی مبانی دیدگاه‌های

اعتبارسنجی شهادت مرد در اثبات زناى همسر ۱۶۳

مطرح شده، یکی از این نظرات را با لحاظ شاخص‌های لازم، برمی‌گزید و به عنوان ماده یا تبصره، مطرح می‌ساخت. به هر روی، با توجه به توضیحات پیشین، ضرورت تحقیق در ابعاد این مسئله، پوشیده نیست و پژوهش حاضر نیز در همین راستا، دیدگاه‌های موجود درباره حکم مسأله را توأم با مبانی آنها، مورد کنکاش و بررسی قرار داده و دیدگاهی را که از مبانی متقنی برخوردار است به عنوان دیدگاه مطلوب در این زمینه انتخاب نموده که در زیر بدان پرداخته می‌شود:

۳. بحث و بررسی

با تحقیق در منابع معتبر فقهی می‌توان پنج دیدگاه جزئی را در زمینه اعتبار یا عدم اعتبار شهادت مرد در اثبات زناى همسر خود، برداشت نمود که در ادامه، به طرح نظرات و مبانی آنها و در صورت مقتضی، به نقد و بررسی آنها پرداخته می‌شود تا در نهایت، دیدگاهی که از مبنا و دلیل متقنی برخوردار است، تقویت گردد:

۱.۳ نظریه ثبوت زنا و عدم ثبوت قذف

گروهی از فقهیان امامیه بر این اعتقادند که در صورت فراهم آمدن شرایط کلی لازم برای پذیرش شهادت، گواهی زوج بر زناى زوجه، پذیرفته شده و بر همسر، حدّ زنا ثابت می‌گردد (شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ۶۹۰؛ همو، ۱۴۰۷، ۲۸۳/۶). برای نمونه، شیخ طوسی در این رابطه می‌نویسد: «هرگاه چهار مرد بر ارتکاب زنا توسط یک زن شهادت دهند و یکی از آن شهود، شوهر وی باشد، حدّ زنا ثابت می‌گردد» (شیخ طوسی، ۱۴۰۰، پیشین). از عبارت برخی دیگر از فقها نیز همین دیدگاه، قابل برداشت است (شهید اول، ۱۴۱۴، ۳۱۴/۳؛ فیض کاشانی، بی تا، ۶۸/۲).

۱.۱.۳ ادله استنادی دیدگاه اول

دلیل عمده این دیدگاه، آیات و روایاتی است که پیرامون مسأله، وارده شده و مورد استناد قائلین این دیدگاه واقع گردیده است و در ادامه به ذکر آنها پرداخته می‌شود:

۱.۱.۱.۳ اطلاق آیات

قائلین به ثبوت زنا و عدم ثبوت قذف در فرض شهادت شوهر بر زناى همسر، بر این باورند که اطلاق آیه شریفه «والذین یرمون أزواجهم و لم یکن شهداء الا أنفسم فشهاده أحدهم أربع شهادات بالله إنه لمن الصادقین؛ و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می‌دهند و جز خودشان گواهی [دیگر] ندارند هر یک از آنان [باید] چهار بار به خدا سوگند یاد کند که او قطعا از راستگویان است» (نور/۶)؛ بر ثبوت زناى زوجه به وسیله شهادت زوج، دلالت دارد. با این توضیح که از آیه مذکور چنین استفاده می‌شود که ملاعنه بین زن و مرد، زمانی جایز می‌باشد که برای اثبات زناى زن، شاهدی به غیر از خود شوهر نباشد ولی اگر شهود دیگری پیدا شوند که بوسیله ایشان، چهار شاهد، تکمیل گردد در این صورت، لعان، واجب نمی‌شود (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، پیشین).

دلیل دیگر این ادعا، اطلاق آیه شریفه «واللاتی یأتین الفاحشة من نسائکم فاستشهدوا علیهن أربعة منکم؛ و کسانی از زنان (همسران) شما که مرتکب زنا شوند چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بطلبید» (نساء/۱۵) می‌باشد که بنابر برداشت برخی از اندیشمندان اسلامی، مخاطب این آیه، قضات و حاکمان است نه زوج چرا که مرجع شهادت، حکام‌اند و از آنها خواسته شده که برای اثبات زناى یک زن، چهار شاهد، گواه بگیرند (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۱۵/۵۲۴؛ شهیدثانی، ۱۳۱۳ق، ۱۰/۲۵۸) و مطابق اطلاق آن، زوج نیز می‌تواند یکی از آن شهود باشد. پس محل خطاب آیه، زوج نیست تا پیرو آن، چنین احتمال داده شود که شوهر می‌بایست برای اثبات زناى همسر، چهار شاهد غیر از خودش بیاورد و خودش نمی‌تواند جزو گواهان باشد.

۲.۱.۱.۳ روایت ابن‌نعیم

علاوه بر اطلاق آیات شریفه، روایت خاصی نیز در خصوص حکم مسأله وجود دارد که مورد توجه و استناد قائلین به این دیدگاه، واقع شده است. در این روایت، ابراهیم بن نعیم چنین نقل می‌کند که: «سألته عن أربعة شهدوا علی امرأة بالزنا، أحدهم زوجها؛ قال: تجوز شهادتهم؛ از امام صادق(ع) درباره چهار شاهدی که به زناى یک زن گواهی دهند و یکی از ایشان، زوج همان زن باشد، سؤال کردم و امام(ع) در پاسخ فرمودند که شهادت ایشان جایز است». برخی از صاحب نظران، درباره مفاد روایت، چنین اظهار داشته‌اند که در عبارت «تجوز شهادتهم»، جواز به معنای صحت بوده و صحیح نیز چیزی است که اثر

اعتبارسنجی شهادت مرد در اثبات زناى همسر ۱۶۵

مقتضى، بر آن مترتب گردد و اثر مورد نظر در مسأله مورد بحث، ثبوت حدّ زنا بر مشهود عليه مى‌باشد. (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۲۵۸/۱۰). بر این مبنا، مفاد روایت فوق، با قطع نظر از اشکال سندى، که بعد از این مورد تحلیل قرار خواهد گرفت، بر قبول شهادت زوج بر زناى زوجه و اعتبار اثباتى آن دلالت مى‌کند.

لازم به ذکر است که چون ادله استنادى این دیدگاه همانند آیات و روایات فوق الذکر، کاملاً مرتبط با ادله مورد استناد طرفداران نظریه سوم مى‌باشد، از این رو، جهت جلوگیری از اطاله کلام، نقد و بررسی ادله مذکور بدانجا موقوف گردیده و در ضمن ادله دیدگاه سوم به نقد تفصیلى آنها پرداخته خواهد شد.

۳.۱.۱.۳ وجود مقتضى و فقدان مانع

دلیل دیگر دیدگاه مزبور، وجود مقتضى اثبات زنا و انتفاء مانع مى‌باشد (شهید ثانی، ۱۳۱۳ق، ۲۵۸/۱۰؛ فیض کاشانی، بی تا، ۲/۶۸). توضیح مطلب اینکه، عده‌ای معتقدند در مسأله مذکور، مقتضى ثبوت زنا که عبارتست از شهادت چهار مرد عادل، موجود بوده و از این رو حدّ نصاب شهود، کامل است. از سوی دیگر، با عنایت به حدیث ابن‌نعیم، چون شهادت زوج به نفع یا ضرر زوجه، مقبول واقع مى‌گردد و وجود رابطه زوجیت، مانعی بر سر راه پذیرش گواهی شوهر، ایجاد نمى‌سازد و بنابراین، مانع نیز مفقود است و مقتضى، اثر خود را خواهد گذاشت.

اما این دلیل در جای خود، قابل نقد است بدان جهت که وجود روایات دالّ بر عدم اعتبار شهادت زوج و حتی، ثبوت لعان بر شوهر و حدّ قذف به نفع زوجه بزرگترین مانعی است که جلوی مقتضى ثبوت حدّ زنا را گرفته و مانع پذیرش شهادت زوج مى‌شوند. حال با وجود این ادله، به خصوص روایت مسمع، که با ادله مختلف، خدشه‌ناپذیر بودن آن قابل اثبات است، چگونه مى‌توان با استناد به وجود مقتضى و انتفاء مانع، حکم به ثبوت زنا با شهادت زوج نمود.

۲.۳ نظریه ثبوت زنا در صورت همزمانی ادای شهادت

بسیاری از فقهای شیعه، در رابطه با حکم مسأله، قائل به تفصیل گردیده و بر این باورند که شهادت همسر در صورتی مورد قبول بوده و بر زن زناکار، حدّ زنا ثابت مى‌شود که سابق بر آن، شوهر، زوجه را قذف نکرده بلکه همزمان با دیگر گواهان، ادای شهادت نماید. در

غیر این صورت، شهادت وی پذیرفته نیست و برای دفع حدّ قذف باید با همسر خود ملاعنه نماید و سه شاهد دیگر نیز حدّ قذف می‌خورند (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ۳/۴۳۱؛ ابن‌حمزه، ۱۴۰۸ق، ۴۱۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۴/۴۹۰؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ۵/۳۱۶؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ۴/۴۹۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۱۵/۵۲۵).

۱.۲.۳ ادله استنادی دیدگاه دوم

قائلین بدین دیدگاه، علاوه بر استناد به آیات و روایت پیش گفته در ادله دیدگاه اول، به سه دلیل دیگر نیز برای اثبات مدعای خویش تمسک جسته‌اند:

۱.۱.۲.۳ آیه چهارم سوره نور

عمده دلیل قائلین به این دیدگاه، آیه شریفه «و الذین یرمون أزواجهم و لم یکن لهم شہداء الا انفسهم» (نور/۴) می‌باشد که مطابق مفاد آیه شریفه، شهادت زوج مورد قبول واقع نشده و بر ایشان لعان واجب می‌شود؛ بدان دلیل که شهادت زوج، تکمیل کننده حدّ نصاب شهادت است پس وقتی شهادت ایشان به خاطر قاذف بودن، غیر مقبول واقع گردد، شهادت سه شاهد دیگر نیز غیرقابل اعتناء و کان لم یکن محسوب شده؛ گویا زوج شاهدی غیر از خود ندارد پس مشمول حکم آیه شریفه فوق می‌گردد.

۲.۱.۲.۳ در حکم مدعی بودن زوج

این گروه معتقدند که اگر زوج ابتدا همسر خویش را قذف و سپس بر زناى او شهادت دهد، در این صورت، نسبت به زن، مدعی محسوب شده و باید برای اثبات اتهام خود بینه ارائه کند وگرنه برای دفع حدّ قذف از خود باید لعان نماید، چرا که زوج با قذف زن فاسق گردیده و حدّ بر او واجب می‌شود. (حلی، ۱۴۰۴ق، ۴/۳۴۵). پس مطابق این استدلال، زوج، در این صورت مدعی محسوب می‌شود و باید برای اثبات زناى اتهامی، چهار شاهد بیاورد. اما چون خودش به خاطر مدعی بودن، نمی‌تواند جزو یکی از شهود چهارگانه محسوب گردد از این رو شهادتش پذیرفته نیست.

۳.۱.۲.۳ در حکم خصم یا ذینفع بودن زوج

در صورتی که زوج قبل از شهادت، زوجه خود را قذف نماید، بدان جهت که با شهادتش می‌خواهد حدّ قذف را از خود ساقط نماید؛ ذینفع محسوب شده و همچنین در

حکم خصم همسر قلمداد می‌گردد از این رو شهادتش قابل قبول نیست بنابراین شهود در این صورت، حدّ قذف می‌خورند و زوج نیز باید لعان کند و گرنه او نیز حدّ قذف می‌خورد (ابن ادریس، ۱۰۴۱۰ق، ۳/۴۳۰). با توجه به اینکه یکی از شرایط پذیرش شهادت، این است که شاهد، در مقام جلب منفعت و یا دفع ضرر از خود نباشد، از این رو، ارائه‌کنندگان این دلیل، با استدلال مزبور، شهادت زوج علیه همسر خود را فاقد اعتبار دانسته است.

۲.۲.۳ نقد و بررسی دیدگاه مزبور

هر چند برخی از صاحب نظران سعی بر تفکیک دو دیدگاه فوق و طرح آن دو به صورت مستقل نموده‌اند (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ۱/۶۵۸-۶۵۹) اما با اندکی تأمل در مفاد آن دو به نظر می‌رسد که دیدگاه اول و دوم در واقع دیدگاه واحد را تشکیل می‌دهند بدان جهت که اولاً، قائلین دیدگاه اول در صورتی معتقد به پذیرش شهادت زوج و ثبوت حدّ زنا بر همسر هستند که شرایط پذیرش شهادت در شهود فراهم گردد و می‌توان گفت که یکی از موارد اخلاص شرایط شهود، قذف زوج می‌باشد بدان دلیل که زوج در این صورت در حکم مدعی، ذینفع، خصم همسر یا حداقل در معرض اتهام واقع می‌شود از این رو بعد از قذف نمی‌تواند یکی از شهود چهارگانه محسوب گردد. بر مدعای مزبور مبنی بر اخلاص نمودن قذف به شرایط پذیرش شهادت و در نهایت یکسانی دیدگاه اول و دوم، دو مؤید نیز وجود دارد که بدین بیان می‌باشد: مؤید اول، این است که شهید ثانی بعد از مشروط ساختن پذیرش شهادت زوج به اجتماع شرایط شهود، قذف را از جمله موانع اجتماع شرایط شهود دانسته است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۰/۲۵۹). مؤید دوم، این است که شیخ طوسی که از قائلین به دیدگاه اول بوده و دو کتاب نهایی و تهذیب، معتقد گشته که در صورت اجتماع شرایط شهود، شهادت زوج مورد پذیرش است (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ۶۹۰؛ همو، ۱۴۰۷ق، ۶/۲۸۳) در کتاب خلاف در تفصیل نظریه خود، قذف را از موانع پذیرش شهادت زوج دانسته است. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۵/۴۳۱)؛ کاملاً اقرب به ذهن می‌باشد که ایشان عنوان قذف را مشمول عنوان موانع اجتماع شرایط شهود دانسته که در دو کتاب (نهایی و تهذیب) به صورت کلی، و در کتاب (خلاف) به تفصیل بدان پرداخته و آن را از موانع پذیرش شهادت زوج بر علیه زوج دانسته است؛ بنابراین عنوان قذف تحت عنوان موانع اجتماع شرایط شهود است که قائلین دیدگاه اول در صورت اجتماع شرایط شهود، شهادت

زوج را پذیرفته‌اند که این، نظر نگارنده‌گان را بر یکسانی دیدگاه اول و دوم، رهنمون می‌سازد.

البته ناگفته پیداست که اعتقاد به یکسانی دو دیدگاه مزبور در صورتی است که قائلین دیدگاه اول، شهادت زوج را از مصادیق شهادت در امور حسبی ندانسته باشد؛ برخلاف برخی از صاحب نظران که شهادت زوج را از موارد شهادت در امور حسبی دانسته و از اینرو حتی با تقدم قذف نیز قائل به پذیرش شهادت او شده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ۸۲/۳۴). چرا که مطابق نظر مشهور فقیهان، شهادت تبرعی در حقوق الله همچون زنا، نوشیدن شراب و نیز آنچه که مرتبط با مصالح عمومی است که از آن به شهادت حسبه تعبیر می‌شود، پذیرفته است (نجفی، پیشین، ۱۰۹-۱۰۴/۴۱، شهید اول، ۱۴۱۴ق، ۱۱۳/۴-۱۱۴، لنگرانی، ۱۴۲۰ق، ۴۱۱۹) هر چند که در موارد دیگر پیشی گرفتن در شهادت قبل از درخواست حاکم از اسباب تهمت محسوب شده و موجب ثبوت حد قذف می‌شود. بنابراین اگر ملاک پذیرش شهادت زوج مطابق قائلین دیدگاه اول، بدان جهت باشد که مضمول عنوان شهادت در امور حسبی است در این صورت مفاد دیدگاه اول به طور مطلق (چه شهادت مسبوق قذف باشد یا نه) دلالت بر پذیرش شهادت زوج نموده و از دیدگاه دوم قابل تفکیک می‌باشد.

۳.۳ نظریه عدم ثبوت زنا و ثبوت قذف

در مقابل مشهور فقیهان، برخی از صاحب نظران بر این باورند که با شهادت زوج، زناى زوجه ثابت نگردیده بلکه بر شهود، حد قذف و بر زوج لعان واجب می‌شود و در صورت عدم لعان، ایشان نیز حد قذف می‌خورد (شیخ صدوق، ۱۴۱۵ق، ۴۴۰؛ حلبی، ۱۴۰۳ق، ۴۱۵؛ ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ۵۲۵/۲). شیخ صدوق در این رابطه می‌نویسد: «اگر چهار شاهد به زناى زنی شهادت دهند که یکی از آنها زوج است، شهود سه‌گانه حد قذف می‌خورند و زوج نیز باید لعان نماید و بین زوج و همسرش جدایی حاصل شده و حرمت ابدی می‌شود» (شیخ صدوق، پیشین). از شهید اول در غایه المراد و فخرالمحققین در ایضاح الفوائد، دو نظریه‌ی متفاوت ذکر گردیده که در یکی از این دو دیدگاه مزبور، مطابق همین دیدگاه نظر داده‌اند (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ۱۹۱/۴-۱۹۲؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ۴۵۸/۳). برخی از فقهای معاصر شیعه نیز همین دیدگاه را برگزیده‌اند که از جمله آنها، مرحوم خوئی در این زمینه می‌نویسد: «اگر چهار شاهد که یکی از آنها زوج بوده بر زناى زنی شهادت دهند اکثر فقها، قائل به ثبوت حد زنا هستند اما قول اظهر عدم ثبوت زنا است» (خوئی، ۱۴۲۲ق، ۲۲۲/۱).

اعتبارسنجی شهادت مرد در اثبات زناى همسر ۱۶۹

امام خمینی(ره) هم با وجود اینکه حکم عدم ثبوت زنا را دارای اشکال دانسته، اما در مجموع، قول عدم ثبوت زنا را ارجح دانسته و چنین اظهار می‌دارند که:

درباره اینکه آیا در صورت زوج بودن یکی از شهود، شهادت او مقبول و بر زن، حدّ رجم ثابت می‌گردد یا به دلیل قذف، بر زوج، لعان و بر دیگر گواهان، حدّ قذف ثابت می‌شود؟ دو قول و دو روایت وجود دارد که بعید نیست قول دوم، با وجود برخی اشکالات، ارجح شناخته شود (امام خمینی، بی‌تا، ۴۶۸|۲).

مجموع سخنان بعضی دیگر از صاحب نظران معاصر شیعه نیز از تمایل آنان به همین رأی، حکایت دارد (تبریزی ۱۴۱۷ق، ۸۱؛ وحید خراسانی، ۴۲۸ق، ۴۷۸|۳؛ فیاض، بی‌تا، ۲۸۲|۳).

۱.۳.۳ ادله استنادی دیدگاه سوم

پیروان نظریه عدم ثبوت زنا و ثبوت قذف، برای اثبات ادعای خود به ادله ذیل استناد نموده‌اند که ضمن ذکر آنها، به نقد و بررسی مبانی دیدگاه‌های وارده در این زمینه پرداخته خواهد شد.

۱.۱.۳.۳ آیات ۴ و ۱۳ سوره نور

آیاتی وجود دارد که قائلین به این نظریه، برای اثبات مدعا، به آن استناد جسته‌اند: از جمله آیه شریفه: «لولا جاؤا علیه باربعة شهداء: چرا برای مدعای خویش چهار شاهد نمی‌آوردند» (نور/۱۳) و آیه شریفه: «و الذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا باربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدة: کسانی که به زنان پاکدامن خود اتهام ناروایی می‌زنند سپس برای اثبات ادعای خود، چهار شاهد نمی‌آورند، برای ایشان هشتاد تازیانه بزنید» (نور/۴): با عنایت به مفاد آیات شریفه مزبور، قائلین این دیدگاه، بر این باورند که ضمیر در فعل «جاوا» و «لم یأتوا» به قاذفین بر می‌گردد، که از جمله مصادیق آن، زوج می‌باشد که همسر خویش را متهم به زنا می‌نماید؛ بنابراین صحیح نیست که انسان خودش را به عنوان شاهد بیاورد. و همچنین منظور از «شهداء: شاهدان» غیر از «مستشهد: آورنده شهادت» است. (به نقل از: شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۲۵۸|۱۰؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ۶۶۰|۱) یعنی این دو واژه، از لحاظ مفهوم و مصداق قابل تفکیک می‌باشند. با این فرض که مخاطب آیه، قاذفین می‌باشد، آیات شریفه به دو صورت برای اثبات مدعا قابل استناد است که در استدلال فوق، به یکی از این دو

صورت اشاره گردیده؛ صورت اول که بدان اشاره شده، این است؛ بدان جهت که از قاذفین برای اثبات مدعا، شاهد مطالبه گردیده، زوج نمی‌تواند جزو شهود محسوب گردد چرا که یکی از قاذفین، زوج می‌باشد؛ معقول نیست که انسان خودش را به عنوان شاهد بیاورد و بلکه متبادر عرفی از خطاب آیات، این است که زوج، چهار شاهدهی که غیر از خودش باشد، برای اثبات این اتهام بیاورد. صورت دوم استدلال که بدان اشاره نگردیده و می‌تواند برای اثبات مدعا به آن استناد جست، این است که قاذفین در فرض مخاطب آیات بودن، در واقع نقش مدعی را ایفاء می‌کنند از این‌رو از آنها خواسته شده که برای اثبات مدعای خویش چهار شاهد بیاوند؛ بدان جهت که مطابق قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر»، ارائه شهود بر عهده مدعی است، بنابراین زوج که از مصادیق قاذفین و در واقع، مدعی محسوب می‌گردد، نمی‌تواند جزو اعداد شهود برای اثبات مدعا حساب گردد، پس شهادت ایشان فاقد اعتبار می‌باشد.

برای درک عمیق مسأله، وجه استنباطی مشهور فقهایان از آیات استنادی، می‌بایست مورد نقد و بررسی قرار بگیرد:

الف) وجه استنباطی مشهور

فقهای مشهور، در مقام نقد آیات استنادی غیرمشهور برآمده و چنین بیان داشته‌اند که مخاطب آیات و مرجع بررسی شهادت گواهان در آیات مورد استناد، حکام قضایی است که از آنها، برای اثبات مدعا، شاهد خواسته شده و زوج نیز می‌تواند یکی از این شهود، باشد (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۵۲۴/۱۵؛ شهیدثانی، ۱۳۱۳ق، ۲۵۸/۱۰) یعنی زوج، محل خطاب آیه نیست تا اینکه احتمال داده شود باید برای اثبات مدعای خویش مبنی بر اثبات زنا، چهار شاهد بیاورد، بلکه محل خطاب آیه حکام قضایی است که از ایشان برای اثبات زنا چهار شاهد خواسته شده، که زوج می‌تواند یکی از آنها باشد.

ب) نقد و بررسی وجه استنباطی مشهور

نقد مطرح شده از جانب مشهور دانشمندان شیعه، چندان قابل پذیرش به نظر نمی‌رسد زیرا با تأمل و ملاحظه سیاق آیات شریفه و صدر و ذیل آنها، این نکته، قابل دستیابی است که مخاطب آیات شریفه، قذف‌کنندگانند نه قضات و حکام و از این‌رو، گواهان، شامل زوج نمی‌شود. مؤید مدعا، همانگونه که برخی از معاصرین در این زمینه بیان داشته‌اند، این است که با ملاحظه آیاتی که در پیرامون حکم مسأله وجود دارد، عدم اعتبار شهادت زوج، قابل برداشت می‌باشد. به دلیل این که از آیه شریفه: «و اللاتی یأتین الفاحشة من نسائکم

فاستشهدوا علیهنّ أربعة منکم...» (نساء/۱۵) به قرینه عبارت «فامسکوهنّ فی البیوت» که در ذیل آیه شریفه آمده است؛ چنین استفاده می‌شود که محل خطاب آیات، شوهران‌اند است نه قاضیان (تبریزی، ۱۴۱۷ق، ۸۱). زیرا بی‌تردید، مخاطب فقره «فامسکوهنّ فی البیوت» از آیه شریفه، شوهر زنان بوده و جهت هماهنگ‌سازی صدر و ذیل آیات، مناسب است که مخاطب فقره قبلی آیه -یعنی «فاستشهدوا»- نیز ازواج بوده باشد، که در این صورت شامل شهادت زوج نیز شده و شهادت ایشان فاقد اعتبار می‌گردد. ایشان بعد فرموده؛ ظاهر آیه «و الذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدة» (نور/۴) نیز بیانگر همین مطلب است. بنابراین از مجموع این آیات وارده استفاده می‌شود که مخاطب این آیات، زوج می‌باشد (تبریزی، ۱۴۱۷ق، ۸۱). بدین معنا که از زوج، برای اثبات مدعی خویش، چهار شاهد خواسته شده و بر این اساس، خود ایشان نمی‌تواند جزو اعداد تکمیلی شهود، محسوب گردد. البته ممکن است چنین طرح اشکال شود که آیه دوم، ناظر به مواردی است که زوج در ابتدا، همسر خود را قذف نموده باشد و از این رو، آیات شریفه، به طور مطلق بر عدم قبول شهادت زوج دلالت نمی‌کند؟ اما همچنان که برخی از محققان نیز اذعان داشته‌اند (تبریزی، پیشین)، در پاسخ باید گفت که این مقدار دلالت از آیه شریفه به انضمام صحیحه مسمع -که دلالت بر اعم از قذف یا عدم قذف زوج دارد- برای حکم به عدم قبول شهادت زوج به طور مطلق، کفایت می‌کند هر چند که ابتدا قذفی صورت نگرفته باشد. پس، با دقت در استدلال فوق و ملاحظه سیاق آیات مربوطه و صدر و ذیل آنها، می‌توان ادعا نمود که خدشه فقهای مشهور، خالی از وجه است.

۲.۱.۳.۳ روایات زراره و ابی سیار مسمع

دلیل عمده فقهای غیرمشهور، روایات خاصی است که در این زمینه وارده شده و تصریح به عدم پذیرش شهادت زوج می‌نمایند. در یکی از این روایات، زراره چنین نقل می‌کند که از امام باقر یا امام صادق (علیهما السلام) در مورد شهود چهارگانه‌ای که یکی از ایشان زوج بوده و بر زناى زنی شهادت می‌دهند، سؤال نمودم و حضرت چنین جواب دادند که زوج، لعان می‌کند و سه شاهد دیگر نیز تازیانه می‌خورند» (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ۴۳۲/۲۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲۸۳/۶، ح ۷۷۷). در حدیثی دیگر، ابی سیار مسمع چنین نقل می‌کند که:

امام صادق(ع) درباره شهود چهارگانه‌ای که یکی از آنها زوج بوده و بر زناى زنى شهادت نمایند، فرمودند: بر عهده زوج لعان و بر دیگر شاهدان، تازیانه ثابت می‌شود. بین زوج و همسرش نیز جدایی حاصل شده و برای همیشه، بر یکدیگر حرام می‌شوند (شیخ طوسی، پیشین، ۷۹/۱۰)

لازم به ذکر است که حدیث شریف در کتاب وسائل الشیعه (حرّ عاملی، پیشین) نیز آمده است؛ با این تفاوت که در سند آن، به جای «نعیم بن ابراهیم»، «ابراهیم بن نعیم» ذکر شده است. روایات مذکور از حیث دلالتی، کاملاً تصریح بر این دارند که اگر یکی از شهود چهارگانه، زوج باشد، زناى زوج ثابت نمی‌گردد بنابراین به صرف شهادت، شهود به جهت اتهام، حدّ قذف خورده و زوج نیز برای برداشتن حدّ قذف، باید با همسر خویش ملاعنه نماید.

روشن شدن صحت و سقم مسأله، نیازمند نقد و بررسی وجه استنباطی مشهور فقیهان امامیه از روایات استنادی است:

الف) وجه استنباطی مشهور

همانگونه که در استدلال دیدگاه‌ها اشاره گردید؛ راجع به حکم مسأله، سه روایت وجود دارد: روایت اول: عباد بن کثیر از ابراهیم بن نعیم از امام جعفر صادق (ع) «قال: سألته عن اربعة شهدوا علی امراة بالزنا، أحدهم زوجها؛ قال: تجوز شهادتهم» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۴۳۱/۲۲)، روایت دوم: احمد بن محمد بن عیسی عن اسماعیل بن خراش عن زراره عن احدهما(علیهما السلام): «فی اربعة شهدوا علی امراة بالزنا أحدهم زوجها؛ قال یلاعن الزوج و یجلد الاخرون» (حرّ عاملی، پیشین، ۴۳۲؛ شیخ طوسی، پیشین، ۲۸۳/۶، ح ۷۷۷)، روایت سوم: حسین بن سعید عن ابن محبوب عن نعیم بن ابراهیم عن ابي سیار مسمع عن ابي عبدالله: «فی اربعة شهدوا علی امراة بالفجور احدهم زوجها قال یجلدون الثلاثة و یلاعنها زوجها و یفرق بینهما و لا تحلل له ابداء» (شیخ طوسی، پیشین، ۷۹/۱۰): که روایت اول، مورد استناد فقهای مشهور، و روایت دوم و سوم مورد استناد فقهای غیرمشهور می‌باشد. حال فقهای مشهور، ابتدا سعی نموده با تضعیف سند روایات مورد استناد غیرمشهور، اینها را فاقد اعتبار لازم بدانند و در محله بعد، با قطع نظر از اشکال سندی، مدلول این روایات را بگونه‌ای توجیه نمایند که دیدگاه خود را تقویت کند.

در خصوص نقد سندی این برداشت باید گفت که فقهای مشهور به نقد سندی روایات مذکور پرداخته در این زمینه فرموده‌اند: روایت زراره، که مورد استناد فقهای غیر مشهور

بوده از لحاظ سند ضعیف می‌باشد؛ چرا که در سند آن، (اسماعیل بن خراش) وجود دارد که ایشان فرد مجهول الحال است از این رو روایت ایشان از اعتبار کافی بر خوردار نمی‌باشد ولی روایت اول که قائل به جواز شهادت زوج است موافق با اصول و معتبر می‌باشد. (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۲۵۸/۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۵۲۴/۱۵) روایت (مسمع) از امام صادق (ع) نیز، به دلیل وجود شخصی به نام (نعیم بن ابراهیم) در سند آن، ضعیف می‌باشد؛ چرا که ایشان مجهول الحال است. (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ۶۶۲/۱) از این رو برخی از صاحب نظران از جمله صاحب جواهر، بدون ذکر روایت (مسمع)، تنها به ذکر روایت زراره پرداخته و در این زمینه فرموده است؛ عده‌ای به این روایت (زراره) عمل نموده‌اند، اما روایت مذکور، جداً ضعیف و مخالف با عمومات می‌باشد و از معارضه با روایتی که از جهات مختلفی دارای اولویت است، قاصر می‌باشد (نجفی، ۱۳۶۵/۱، ۱۴۰۴ق) صاحب مفتاح الشرائع نیز، بعد از ذکر روایت زراره، می‌گوید: «این روایت علاوه بر ضعفش، مخالف با اصول مذهب امامیه است» (فیض کاشانی، بی تا، ۶۸/۲).

در رابطه با **نقد دلالتی** برداشت فوق نیز باید گفت که فقهای مشهور، علاوه بر نقد سندی، سعی نموده‌اند در مدلول روایات مورد استناد غیر مشهور نیز تصرف کرده و آنها را حمل بر مواردی که مخالف مدعای غیر مشهور است، حمل کنند و در نهایت دیدگاه خویش را تقویت نمایند، از این رو راجع به مدلول روایات مذکور، سه توجیه ارائه نموده‌اند: توجیه اول اینکه، برخی از صاحب نظران از جمله شیخ طوسی، بر این باور هستند که شهادت زوج بر زناى زوجه، جایز و مقبول است و روایاتی که بیانگر عدم قبول شهادت زوج و بلکه ثبوت لعان بر زوج و حد قذف بر شهود هستند حمل بر مواردی می‌شوند که؛ شهود عادل نبوده یا در اقامه شهادت اختلاف نموده یا برخی از شرایط شهادت مختل گردد اما با اجتماع شرایط پذیرش شهادت، شهادت زوج معتبر بوده و بر زن حد زنا ثابت می‌گردد. (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ۶۶۸؛ شهید اول، ۱۴۱۴ق، ۳۱۴/۳؛ فیض کاشانی، بی تا، ۶۸/۲)

توجیه دوم اینکه، روایاتی که بیانگر عدم اعتبار شهادت زوج و بلکه ثبوت لعان بر زوج و حد قذف بر شهود هستند؛ ناظر به مواردی هستند که زوج، ابتداءً زن خود را قذف نموده و سپس برای اثبات مدعای خویش، سه شاهد دیگر بیاورد؛ چرا که با این اتهام، بر زوج لعان یا حد قذف ثابت می‌شود (چون با قذف نمودن زوجه، زوج در معرض اتهام قرار گرفته یا مدعی محسوب می‌شود) از این رو شهادت زوج به شهود دیگر ضمیمه نمی‌شود تا

نصاب اربعه تکمیل گردد. بنابراین در این صورت مطابق روایات مذکور، شهادت ایشان فاقد اعتبار می‌باشد. اما روایتی که مورد استناد فقهای مشهور و بر جواز شهادت زوج دلالت می‌کند؛ ناظر به مواردی است که قبل از شهادت، هیچ قذفی از ناحیه مرد نسبت به زن صادر نشده بلکه زوج ابتدا به ساکن، به همراه شهود ثلاثه در مجلس واحد حاضر شده و بر علیه زوج شهادت نماید با توجه به اینکه در فرض مفروض، شهود دارای شرایط لازم می‌باشد از این رو حدّ زنا ثابت می‌گردد. (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۴/۴۹۰؛ علامه حلی، تحریر الاحکام، ۱۴۲۰ق، ۵/۳۱۶؛ قواعد الاحکام، ۱۴۱۳ق، ۳/۵۳۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۱۵/۵۲۵؛ فخر المحققین، ۱۳۸۷ق، ۴/۴۹۰؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ۳/۴۳۱؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ۴۱۰).

توجه سوم اینکه، با عنایت بر این که برخی از صاحب نظران (ابن جنید، ۱۴۱۶ق، ۳۴۴) در رابطه با حکم مسأله، بین زوجه مدخوله و غیر مدخوله تفصیل قائل شده است (در مطالب بعدی به تفصیل دیدگاه مذکور پرداخته خواهد شد) بنابراین این احتمال وجود دارد که چون روایات دال بر عدم اعتبار شهادت زوج، مشتمل بر حکم ثبوت لعان بر زوج هستند، لعان هم زمانی ثابت می‌شود که زن مدخوله باشد؛ بنابراین روایات بیانگر عدم پذیرش زوج، حمل بر مواردی می‌شود که زوجه مدخوله باشد اما در زوجه غیر مدخوله، شهادت زوج همانند شهادت غیر زوج، با استناد به روایتی که بر جواز شهادت زوج دلالت می‌کند، مورد پذیرش قرار می‌گیرد. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۱/۲۶۰)

ب) نقد و بررسی وجه استنباطی مشهور

مدعای مشهور راجع به روایات وارده، از دو جهت قابل نقد می‌باشد که در زیر بدان پرداخته می‌شود:

اولین پاسخ، پاسخ نقضی است با این توضیح که اولین اشکال فقهای مشهور، این بود که روایات مورد استناد غیر مشهور از لحاظ سندی ضعیف می‌باشند، حال آنکه روایت مورد استناد مشهور نیز، طبق نظر برخی از صاحب نظران معاصر (خویی، ۱۴۲۲ق، ۱/۲۲۲؛ تبریزی، ۱۴۱۷ق، ۸۰؛ قمی، ۱۴۲۲ق، ۳۰۹؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ۱/۶۶۰) از لحاظ سندی ضعیف می‌باشد، بدان دلیل این که در سلسله سند آن، شخصی به نام (عباد بن کثیر) وجود دارد که مجهول الحال است به خاطر همین، مرحوم خویی بعد از ذکر روایت مذکور می‌فرماید:

اعتبارسنجی شهادت مرد در اثبات زناى همسر ۱۷۵

روایت ابراهیم بن نعیم که در سلسله سند آن، (عباد بن کثیر) وجود دارد، ضعیف می‌باشد؛ بدان جهت که ایشان مجهول الحال است؛ توثیق و مدحی نسبت به ایشان وارد نشده است پس چنین روایتی، صلاحیت معارضه با روایت مسموع (که بر عدم اعتبار شهادت زوج دلالت می‌کند) که با اطلاق آیات شریفه تأیید گردیده، ندارد (خویی، ۱۴۲۲ق، ۲۲۲/۱).

حتی فراتر از آن، برخی از صاحب نظران موافق با دیدگاه مشهور نیز که قائل به ثبوت زناى زوج با شهادت زوج هستند، اعتراف نموده‌اند که روایت مورد استناد مشهور، از لحاظ سندى ضعیف می‌باشد اما در عین حال معتقدند که با عمل مشهور به مفاد آن، قابل جبران است (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۵۲۴/۱۵). اما این ادعای مشهور، نیز در جای خود قابل خدشه است؛ چرا که همانطور که برخی از صاحب نظران نیز تقریباً متذکر شده‌اند (قمی، پیشین؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ۶۶۳/۱) شهرت عملی، بر فرض اینکه منجبر ضعف سند خبری باشد؛ در صورتی است که مسلم گردد که مبنای عمل مشهور، روایت مذکور بوده در حالی که این احتمال نیز وجود دارد که مبنای عمل مشهور، اطلاقات و عموم ادله‌ای باشد که بر ثبوت زنا با چهار شاهد (که بر حسب ظاهر شامل زوج نیز می‌شود) دلالت می‌کنند، بنابراین طبق قاعده «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال»، ادعای مشهور، مبنی بر جبران ضعف سند روایت استنادی با عمل مشهور، باطل و یا حداقل متزلزل می‌گردد.

پاسخ دوم، پاسخ حلی است بدین شرح که درست است که احتمال دارد حدیث زراره، به دلیل وجود شخصی به نام (اسماعیل بن خراش) در سلسله سند آن، ضعیف باشد، اما ضعف سندى حدیث ابی سیار مسموع از امام صادق (ع)، قطعی نیست، به دلیل این که در کتاب وسائل الشیعه (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۴۳۲/۲۲) در سلسله سند آن به جای نعیم بن ابراهیم، ابراهیم بن نعیم ذکر گردیده که ایشان فرد موثق است، مگر اینکه ادعا شود در کتاب وسائل الشیعه در نقل سند حدیث، اشتباه صورت گرفته است، که این هم با اعتماد برخی از بزرگان به این حدیث شریف سازگاری ندارد، چرا که برخی از صاحب نظران یا حدیث مذکور را تمجید نموده و یا بر مبنای آن حکم صادر نموده‌اند؛ به عنوان نمونه، محقق خوانساری راجع به حدیث مزبور می‌فرماید: «مسموع، راوی موثق است و حدیث او، موثق است. ظاهراً علت تضعیف خبر مذکور در کلام محقق اردبیلی، به دلیل عدم اعتماد ایشان به خبر ثقة است همانگونه که مسلک ایشان چنین می‌باشد» (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ۵۷/۷). حضرت امام خمینی (ره) نیز، بعد از ذکر روایات استنادی مشهور و غیر مشهور، در

نهایت با عبارت «لا یبعد ترجیح الثانی علی اشکال»، روایات مورد استناد غیر مشهور را بطور اجمال، ترجیح داده (امام خمینی، بی تا، ۶۸۱/۲) و مرحوم خوئی نیز، بعد از ذکر این که، روایت مورد استناد مشهور به خاطر وجود راوی (عباد بن کثیر) ضعیف بوده از این رو قدرت معارضه با صحیح مسمع که مؤید با اطلاق آیات شریفه است، را ندارد؛ در ادامه می افزاید: «عجیب است که صاحب جواهر و شهیدثانی در مسالک الأفهام از صحیح مسمع غفلت نموده و خیال کرده اند که تنها دلیل بر عدم اعتبار شهادت زوج، حدیث زراره است و نتیجه گرفته اند که این حدیث ضعیف و غیرقابل اعتماد می باشد (خوئی، ۱۴۲۲ق، ۲۳۳/۱). پس، با عنایت به این نکته که، در نسخ دیگر سند حدیث مزبور، شخص (نعیم بن ابراهیم) آمده و ایشان نیز فرد مجهول الحالی است؛ بنابراین صاحب نظرانی، که حدیث مسمع را ترجیح داده و بر مبنای آن حکم صادر نموده اند؛ به نسخه وسائل الشیعه اعتماد نموده و سند حدیث را موثق دانسته اند؛ از همین رو است که محقق قمی، در کتاب مبانی تحریر الوسیله می فرماید: شاید دلیل این که، ماتن رحمه الله (امام خمینی)، قول دوم را ترجیح داده، این باشد که به نسخه وسائل الشیعه نگاه کرده و بر آن اعتماد نموده از این رو روایت مسمع را صحیح دانسته است، همانگونه که صاحب مبانی تکملة المنهاج با اعتماد به نسخه وسائل الشیعه، قول دوم را ترجیح داده است. (قمی، ۱۴۲۲ق، ۳۱۰) بنابراین با عنایت به استناد صاحب نظران معروف به سند حدیث در وسائل الشیعه، اشتباه بودن سند حدیث در کتاب مذکور تقریباً متفی می شود. در نهایت، خدشه مشهور به ضعف سند مسمع، در صورتی متصور است که در سلسله سند آن، (نعیم بن ابراهیم) باشد که این هم معلوم نیست، بلکه با توجه به استناد صاحب نظران معروف به حدیث مذکور، احتمال قوی وجود دارد که نسخه وسائل الشیعه معتبر بوده است. وانگهی همانگونه که برخی از صاحب نظران نیز متذکر شده اند (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ۱۹۲/۴) به نظر می رسد، عمل به روایت مسمع در مسأله مورد بحث، با وجوه مختلفی دارای اولویت می باشد چرا که؛ اولاً، روایت مسمع، به وسیله روایت زراره تقویت می گردد. ثانیاً، مفهوم از «شهداء» در آیات مورد بحث، غیر از «مستشهد» است و از این رو شامل زوج نمی شود. ثالثاً، در مسأله مورد بحث، زوج در حکم خصم محسوب گردیده و شهادت ایشان با چنین اوصافی فاقد اعتبار می باشد. رابعاً، شهادت زوج، در واقع شهادت به جنایتی است که در حق او وارد شده است بنابراین زوج در این شهادت، ذی نفع بوده و تحت عنوان مدعی قرار گرفته و شهادت ایشان فاقد اعتبار می باشد.

۳.۱.۳.۳ در حکم خصم بودن شوهر

دلیل دیگری که فقهای غیرمشهور بدان تمسک جسته‌اند، در معرض اتهام بودن زوج است زیرا در چنین مواردی، شوهر در حکم خصم و طرف دعوای همسر، محسوب می‌شود. برای مثال، قاضی ابن براج در استدلال خود بر عدم اعتبار شهادت زوج در اثبات زناى همسر، چنین می‌گوید:

دلیل عدم پذیرش شهادت زوج این است که شوهر، در حکم دشمن همسر می‌باشد و شهادت دشمن بر علیه دشمن، در امری که دشمن او محسوب می‌گردد، مورد قبول نیست. بنابراین، با فاقد اعتبار بودن شهادت زوج، فقط شهادت سه شاهد دیگر باقی می‌ماند و چون شهادت ایشان کمتر از حدّ نصاب است، آنان نیز حدّ قذف می‌خورند (قاضی ابن براج، ۱۴۰۶ق، ۵۲۵/۲).

فخر المحققین نیز، از جنبه دیگر به مسأله مورد بحث ورود پیدا نموده و راجع به دلیل عدم پذیرش شهادت زوج فرموده است:

برای زوج در اثبات زنا، حقی ثابت می‌گردد؛ بدان دلیل که با این عمل شنیع زوجه، در حق زوج تصرف شده و آبروی او خدشه‌دار شده است پس زوج، در واقع مدعی محسوب شده و شهادت ایشان به نفع خویش، پذیرفته نمی‌شود (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ۴۵۸/۳)

استدلال فوق، مبنی بر در حکم خصم یا مدعی بودن زوج نسبت به همسر، قابل قبول و منطقی به نظر می‌رسد؛ بدان جهت که زوجه با این عمل شنیع، حق زوج را در معرض تجاوز دیگران قرار داده و دامن زوج را آلوده و حیثیت ایشان را در میان مردم خدشه‌دار نموده است از این رو قلب زوج نسبت به همسر مکدر شده با شهادتش می‌خواهد، همسر، مجازات این عمل شنیع را متحمل گردد و درس عبرتی برای دیگران شود، و از سوی دیگر، با عنایت به این که مجازات عمل مزبور به دلیل زناى محصنه بودن، حدّ رجم است این احتمال نیز دور از ذهن نیست که زوج با شهادتش می‌خواهد با اثبات اعدام همسر، از عذاب وجدان رهایی یابد؛ چرا که با حیات زن، بیشتر در معرض اتهام و عذاب وجدان قرار می‌گیرد. پس از این جهت، زوج در حکم خصم همسر محسوب شده و شهادت ایشان به دلیل اتهام، فاقد اعتبار می‌باشد و از جهت دیگر، همانگونه که اشاره گردید، زوج در این قضیه در مقام مدعی نیز قرار گرفته؛ بدان دلیل که در مسأله مذکور، بر حقوق معنوی زوج

تعرض شده؛ همانطور که اگر فردی به حقوق مادی شخصی تجاوز نموده باشد شخص مذکور، در مقام مبارزه با متجاوز و رساندن ایشان به کیفر عمل ارتكابی، مدعی محسوب شده برای اثبات مدعا نیاز به شهود دارد و خودش در محاکم قضایی نمی‌تواند نقش شهود را ایفاء نماید؛ در حقوقی معنوی نیز، قضیه بر همین منوال است؛ چون تمکین زن و بهره جنسی بردن از آن، حق اختصاصی مرد بوده در حالیکه زن به این حق اختصاصی زوج، تجاوز نموده و آن را اختیار دیگران قرار داده است از این رو در واقع متجاوز محسوب شده و زوج می‌خواهد با ارائه شهود، متجاوز حقوق معنوی خویش را، به کیفر عمل ارتكابی برساند، چون خودش مدعی و ذینفع بوده نمی‌تواند جزو اعداد شهود محسوب گردد.

۴.۱.۳.۳ قاعده درء

دلیل دیگری که برای تقویت عدم ثبوت حدّ زنا با شهادت زوج، می‌توان بدان استناد جست، قاعده درء می‌باشد. قاعده مذکور، یکی از معتبرترین و پرکارترین قاعده‌ای است که مستفاد از روایاتی می‌باشد که بدین طریق از پیامبر اسلام (ص) نقل گردیده است: «ادراًو الحدود بالشبهات» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ۷۴/۴) یا «ادراًو الحدود عن المسلمین ما استطعتم، فان كان له مخرج فخلوا سبيله؛ فان الامام ان یخطأ فی العفو خیر من ان یخطأ فی العقوبة» (سیوطی، ۱۴۰۷، ۲۲). مضمون روایات مذکور این است که تا جای امکان، حدود را در هنگام عروض شبهات از مسلمین دفع نمایند یعنی، تا جایی که راه فراری از اثبات جرم وجود دارد، راه متهم را باز بگذارید؛ چرا که اگر امام در عفو و بخشش خطا نماید، بهتر از این است که در اعمال مجازات و کیفر خطا کند. حال با عنایت به متعارض بودن لسان روایات وارده در رابطه با حکم مسأله مذکور، موجب گردیده که این مسأله، به یکی از خاستگاه‌های اختلاف نظر فقهی تبدیل شود از این رو می‌توان ادعا نمود که مسأله مورد بحث، از جمله مصداق بارز شبهه حکمیه در باب حدود می‌باشد، که با اجرای قاعده درء، می‌توان قائل به عدم ثبوت حدّ زنا با شهادت زوج گردید. حال با عنایت به خالی از هر گونه خدشه بودن دلیل مذکور، می‌توان ادعا نمود که دلیل مذکور، در راستای تقویت دیدگاه غیر مشهور از ادله متقن محسوب می‌شود.

ناگفته نماند که در قانون مجازات اسلامی ایران حکم مسأله مزبور مطرح نشده و برای پرکردن این خلأ قانونی دو راه حل پیشنهاد می‌شود: راه حل اول، این است با عنایت به اینکه، حکم مسأله مذکور، در متون فقهی مورد بررسی قرار گرفته و فقهای متقدم و متاخر و معاصر در این زمینه اظهار نظری نموده‌اند، از این رو می‌توان مواد قانون مجازات اسلامی را

نسبت حکم مسأله مزبور، مسکوت فرض نموده و مطابق اصل ۱۶۷ قانون اساسی، حکم مسأله را با توجه به منابع معتبر فقهی و فتاوی فقها بدست آورد. راه دوم، اینکه همانگونه که اشاره شد، یکی از مبانی فقهای غیرمشهور مبنی بر عدم اعتبار شهادت زوج، در معرض اتهام بودن زوج، از قبیل: در حکم خصم بودن زوج نسبت به همسر، یا در مقام مدعی بودن به جهت تجاوز به حق زوج می باشد. حال با حفظ این پیش فرض، اگر نظر غیرمشهور در این مسأله پذیرفته گردد، در این صورت می توان ادعا نمود که ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی با اطلاق خود، شامل مسأله مورد بحث نیز می گردد؛ بدان جهت که در دو بند آن، از جمله شرایط پذیرش شهادت شهود آمده است: «ح- ذی نفع نبودن در موضوع. چ- نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها» حال با عنایت بر این که در این ماده، به دو مبانی دیدگاه غیرمشهور اشاره گردیده پس با فرض پذیرش نظر غیرمشهور، می توان ادعا نمود که ماده مزبور با اطلاق خود، بر عدم قبول شهادت زوج نیز دلالت می کند از این رو می توان در مقام دادرسی، با استناد به دو بند مزبور در این ماده، حکم به عدم قبول شهادت زوج نمود.

۴.۳ عدم ثبوت زنا و قذف

برخی از صاحب نظران بر این باورند که؛ هرگاه چهار مردی که یکی از آنها زوج است بر زناى زنی شهادت داده باشند، در این صورت هیچ یک از شهود و مشهود علیه حدّ نمی خورند؛ یعنی شهود، حدّ قذف، و مشهود علیه نیز، حدّ زنا نمی خورند (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۳۸/۱۳).

۱.۴.۳ دلیل استنادی دیدگاه چهارم

عمده دلیل این دیدگاه قاعده درء می باشد که برای سقوط حدّ زنا بدین تعبیر مورد استناد واقع شده است. مقدس اردبیلی در توضیح این استدلال چنین می نویسد: «می توان چنین احتمالی را هم مطرح کرده که در چنین مواردی، حدّ قذف از شهود و حدّ زنا از زن، برداشته شود. زیرا در ثبوت حکم حدّ برای گواهان و کسی که علیه او ادای شهادت شده، شبهه و تردید وجود دارد» (محقق اردبیلی، پیشین). در واقع مطابق این دیدگاه، برای برداشتن حدّ قذف از شهود و حدّ زنا از زوجه، به قاعده درء استناد شده که مطابق آن، در موارد وجود شبهه و عدم یقین و اطمینان، مجازاتی بر متهم مترتب نمی گردد.

نقد و بررسی: دیدگاه مزبور گرچه از این لحاظ که مشتمل بر حکم عدم ثبوت حدّ زنا با شهادت زوج بوده موافق با دیدگاه غیر مشهور می‌باشد و می‌توان گفت که نوعی مؤید دیدگاه غیر مشهور در مقابل مشهور محسوب می‌گردد. اما باید توجه داشت که از جنبه دیگر، یعنی برداشته شدن حدّ قذف از شهود با اجرای قاعده درء، محل اشکال می‌باشد چرا که طبق موازین فقهی، عدم ثبوت زناى زوج با ثبوت قذف توسط زوج و وجوب لعان، ملازمت دارد.

۵.۳ ثبوت زنا در فرض غیرمدخوله بودن همسر

مطابق این دیدگاه، بین زوج مدخوله و غیرمدخوله تفصیل گردیده بدین سان که؛ اگر زوج مورد اتهام، مدخوله باشد، شهادت زوج، مورد قبول نیست بنابراین بر زوج، لعان، و بر علیه شهود دیگر حدّ قذف ثابت می‌شود. اما اگر زوج، غیر مدخوله باشد شهادت زوج بر علیه همسر مورد قبول است و با این شهادت، بر زن، حدّ زنا واجب می‌شود (ابن جنید، ۱۴۱۶ق، ۳۴۴).

در رابطه با نقد و بررسی نظریه اخیر لازم به ذکر است که از سوی طراح این دیدگاه، که ابن جنید بوده برای اثبات مدعا دلیل خاصی مطرح نگردیده و بلکه صرفاً فتوی داده است. اما شهید ثانی دلیل احتمالی حکم مذکور را چنین بیان داشته است که شاید منظور ابن جنید، جمع بین روایات موافق و مخالف پیرامون این مسأله بوده و وی برای اثبات این ادعای خود، به لزوم جمع عرفی بین روایات متعارض، تمسک جسته است؛ بدین بیان که چون درباره حکم این مسأله، دو روایت متعارض وارد شده که در یکی، حکم به جواز پذیرش شهادت همسر، و در دیگری حکم به عدم پذیرش شهادت وی و بلکه ثبوت لعان بر همسر و حدّ قذف بر شهود شده است. حال با توجه بر این که روایات عدم جواز، مشتمل بر لعان گردیده و لعان هم مشروط به دخول است؛ و لذا محتمل است روایت جواز، ناظر به زن غیر مدخوله و روایات عدم جواز، ناظر به زن مدخوله بوده است. اما شهیدثانی در پایان معتقد گشته که با عنایت به ضعف روایات عدم جواز، توان معارضه با ادله جواز را ندارند از این رو وجهی بر این توجیه وجود ندارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۲۶۰/۱). از سوی دیگر همانگونه که قبلاً به تفصیل بررسی گردید به دلیل برخوردار بودن روایات مورد استناد مشهور از مرجّحات سندی، نوبت به تعارض بین روایات باب نمی‌رسد تا به جمع عرفی بین روایات وارده تمسک گردد.

۴. نتیجه‌گیری

با دقت در همه دیدگاه‌های مطرح در خصوص اعتبار یا عدم اعتبار شهادت زوج در اثبات زناى همسر خود و مبانی آنها، آنچه به نظر می‌رسد این است که دیدگاه غیرمشهور، مبنی بر عدم پذیرش شهادت همسر به طور مطلق، از نقاط قوت برخوردار می‌باشد. بدان جهت که دلیل عمده مشهور، آیات و روایتی است که با ملاحظه صدر و ذیل آن آیات، می‌توان احتمال قوی داد که مخاطب آیات، کذب‌کنندگان یا شوهران‌اند و از این رو لفظ «شهداء» در آیات مذکور، شامل شوهر نشده و پیرو آن، شهادت وی فاقد ارزش اثباتی برای زناى زوجه است. روایت استنادی نیز، به دلیل وجود شخصی به نام «عباد بن کثیر» در سلسله سند آن، ضعیف بوده تا جایی که خود قائلین بدین دیدگاه نیز به آن معترف‌اند. دلیل دیگر مشهور، وجود مقتضی و فقدان مانع بوده که این نیز قابل نقد می‌باشد. بدان جهت که وجود همین روایات بیانگر عدم اعتبار شهادت زوج و بلکه ثبوت لعان بر زوج و حدّ کذب بر زوجه، علی‌الخصوص روایت مسمع، که با ادله مختلف، غیر قابل خدشه بودن آن اثبات گردید؛ بزرگترین مانعی محسوب می‌شوند که جلوی مقتضی ثبوت حدّ را گرفته و مانع پذیرش شهادت همسر می‌شوند. اما در مقابل، عمده ادله غیرمشهور نیز آیات و روایتی است که با بررسی‌های صورت گرفته مشخص گردید که از اتقان قابل قبولی برخوردار بوده است و ضمناً ضعف سندی که به حدیث ابی سیار مسمع از امام صادق(ع)، به جهت وجود نعمیم بن ابراهیم در سلسله سند آن وارد شده بود، قابل پذیرش نیست. زیرا در نسخه و سائل الشیعه در سلسله سند آن به جای نعیم بن ابراهیم، ابراهیم بن نعیم ذکر گردیده که ایشان فرد مورد وثوق می‌باشد و ادعای اشتباه در نسخه و سائل الشیعه نیز با اعتماد برخی از بزرگان و اندیشمندان فقهی به نسخه مزبور، تمجید و فتوا بر طبق آن. سازگاری ندارد و از سوی دیگر مفاد حدیث شریف با مؤیداتی از همچون در معرض اتهام قرار گرفتن زوج به دلیل که این که در مقام خصم، مدعی و یا ذینفع قرار داشته و نیز به دلیل جریان قاعده دره که برای اثبات مدعا از اتقان کافی برخوردار بوده است، تأیید می‌گردد.

کتاب‌نامه

قران کریم.

ابن‌ادریس حلی، محمد(۱۴۱۰)، السرائر، قم، انتشارات اسلامی.

ابن‌حزمه طوسی، محمد(۱۴۰۸)، الوسیله، قم، کتابخانه مرعشی ره.

- ابن منظور، محمد (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت، دارالفکر.
- آبی (فاضل)، حسن (۱۴۱۷)، کشف الرموز، قم، انتشارات اسلامی.
- تبریزی، جواد (۱۴۱۷)، أسس الحدود، قم، دفتر معظم له.
- حرّعاملی، محمد (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، قم، آل البيت ع.
- حلبی، ابوالصلاح (۱۴۰۳)، الکافی فی الفقه، اصفهان: کتابخانه امیرالمومنین ع.
- حلّی سیوری، مقداد (۱۴۰۴)، التتقیح الرائع، قم، کتابخانه مرعشی ره.
- خمینی، سیدروح‌الله (بی تا)، تحریر الوسیله، قم، دار العلم.
- خوانساری، سیداحمد (۱۴۰۵)، جامع المدارک، قم، اسماعیلیان.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲)، مبانی تکملة المنهاج، قم، موسسه الخویی ره.
- زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴)، تاج العروس، بیروت، دارالفکر.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۷)، الاشباه و النظائر، بیروت، بی نا.
- شهید اول، محمد (۱۴۱۴)، غایة المراد، قم، تبلیغات اسلامی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰)، الروضة البهیة، قم، داوری.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳)، مسالک الأفهام، قم، المعارف الاسلامیه.
- شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳)، من لایحضره الفقیه، قم، انتشارات اسلامی.
- شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۵)، المقنع، قم، موسسه امام هادی ع.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰)، النهایه، بیروت، دار الکتب العربی.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷)، الخلاف، قم، انتشارات اسلامی.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷)، تهذیب الاحکام، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- شیخ مفید، محمد (۱۴۱۳)، المقنعه، قم، کنگره شیخ مفید.
- طباطبایی، سیدعلی (بی تا)، ریاض المسائل، قم، آل البيت ع.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۰)، تفصیل الشریعه - القضا والشهادات، قم، مرکز فقهی ائمه ع.
- فخرالمحققین، محمد (۱۳۸۷)، ایضاح الفوائد، قم، اسماعیلیان.
- فیاض، محمد اسحاق (بی تا)، منهاج الصحیحین، قم: بی نا.
- فیض کاشانی، محمد (بی تا)، مفاتیح الشرائع، قم، کتابخانه مرعشی ره.
- قاضی ابن براج، عبدالعزیز (۱۴۰۶)، المهذب، قم، انتشارات اسلامی.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲)، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- کاشف الغطاء، احمد (۱۴۲۳)، سفینه النجاة، نجف، موسسه کاشف الغطاء.
- کلینی، ابوجعفر محمد (۱۳۸۸)، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- محقق حلّی، نجم الدین جعفر (۱۴۰۸)، شرائع الاسلام، قم، اسماعیلیان.

اعتبارسنجی شهادت مرد در اثبات زناى همسر ۱۸۳

مقدس اردبیلی، احمد (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة و البرهان، قم، انتشارات اسلامی.
موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۷)، فقه الحدود و التعزیرات، قم، دانشگاه مفید.
مؤمن قمی، محمد (۱۴۲۲)، مبانی تحریر الوسیله، تهران، موسسه نشر آثار امام ره.
نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴)، جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
وحیدخراسانی، حسین (۱۴۲۸)، منهاج الصالحین، قم، مدرسه امام باقر ع.